

مبارزه علیه تجاوز و تجاوز گروهی به زنان را به مبارزه علیه رژیم زنستیز جمهوری اسلامی بدل کنیم!

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

خبر تجاوز گروهی به ده‌ها زن در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان، شوک دیگری بر مردم و به خصوص زنان وارد کرد و بار دیگر به سوالاتی جدی در مورد موقعیت کنونی زنان و خشونت روزافزون بر زنان در جامعه‌ی ایران دامن زد. در عین حال افشای این خشونت وحشیانه یک بار دیگر لزوم پیشبرد مبارزات گسترده‌تر، هدفمندتر و تهاجمی‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زنستیز جمهوری اسلامی را پیش گذاشت. هر چند وقوع این جنایت زنستیزانه آن‌هم در این ابعاد و گسترده‌گی در یک شهرستان به‌اندازه‌ی کافی هولناک است اما هولناک‌تر از آن، این است که تجاوز و تجاوزات گروهی به زنان به خصوص دختران کم سن و سال و نوجوان در شهرهای مختلف ایران در یک سال گذشته گسترش بیشتری یافته است؛ و عامل اصلی این خشونت‌های افسار گسیخته علیه زنان، تبلیغ و ترویج فرهنگ پدر- مردسالاری توسط رژیم در کل جامعه است.

خبر تجاوز گسترده‌ی گروهی به ده‌ها زن جوان برای اولین بار توسط امام‌جمعه‌ی اهل سنت ایرانشهر در مراسم نماز عید فطر رسانه‌ای شد. او گفت: «دختری که از سر کار بر می‌گشته است را به زور اسلحه سوار یک خودرو می‌کنند تا هم‌سایه‌ها بجنبند آن‌ها فرار می‌کنند و دختر را به جای نامعلومی می‌برند و مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند و غروب همان روز برمی‌گردانند». او همچنین خبر داد که «یکی از مجرمان تجاوز که عضو یک باند چهارنفره است دست‌گیر شده است و اعتراف کرده است که آن‌ها به 41 زن جوان تجاوز کرده‌اند». او تلاش می‌کند تا بخشی از اطلاعات در مورد این تجاوزات و پی‌گیری مقامات امنیتی را اعلام کند.

طرح این خبر از یک طرف خشم مردم این شهر را برافروخت و باعث شد که مردم دست به راه‌پیمایی در اعتراض به عدم وجود امنیت اجتماعی و

علیه مجرمان و جنایتکاران بزنند؛ از طرف دیگر رسانه‌ای شدن این خبر مقامات جمهوری اسلامی به خصوص مقامات قوه قضائیه را - هم در سطح استانی و هم کشوری - به خشم آورد. آن‌ها طبق معمول تلاش کردند که این خبر را غیرواقعی و یا «دروغ محض» جلوه دهند و متقابلن کسانی را که این خبر را افشا کرده‌اند، مورد تهدید قرار دهند.

چه کسانی بانهای تجاوز را تشکیل می‌دهند؟

امام‌جمعه‌ی ایرانشهر «محمد طیب ملازهی» که به نظر می‌رسد حداقل با خانواده‌ی یکی از قربانیان گفت‌وگو کرده و در جریان دستگیری یکی از مجرمین بوده است به این موضوع پرداخته است که «عده‌ای زور دارند و عده‌ای هم زر و پول؛ وقتی این دو با هم همراه شوند متأسفانه سبب رخ دادن اتفاقاتی مانند تجاوز به دختران در ایرانشهر می‌شود.» این اشاره‌ی (غیر) مستقیمی است به وابسته‌گی این جنایتکاران به نهادهای قدرت که همچنین از ممولان این شهر نیز می‌باشند.

قربانیان همچنین اشاره کرده‌اند که متجاوزان افرادی بودند که «لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به زور اسلحه ربوده شده‌اند.» همچنین رحیم ملازهی یکی از اعضای حزب اتحاد ملی بلوچستان گفته که «تجاوزها توسط افرادی صورت گرفته است که به نحوی با بسیج ارتباط دارند».

روز بعد از افشای این خبر، گروهی از مردم در اعتراض به این جنایات و همچنین ناامنی اجتماعی به خصوص برای زنان در شهر به راه‌پیمایی پرداخته و در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند و خواستار معرفی عوامل این ناامنی شدند. در پایان یکی از مقامات فرمانداری شهر در سخنرانی خود اعلام می‌کند که «عامل اصلی را دستگیر کرده‌ایم». این مساله توسط «نبی بخش داوودی» فرماندار ایرانشهر نیز اعلام شد. دادستان عمومی و انقلاب ایرانشهر گفت که عامل اصلی دستگیر شده است و تعدادی از متهمان به شهرهای چابهار و فنوج فرار کرده‌اند که دستور بازداشت آن‌ها صادر شده است. معاون امنیتی و انتظامی استان‌داری سیستان و بلوچستان نیز همین خبر را تایید کرده و قول پیگیری مجرمان را داده است.

اما هم‌زمان «ابراهیم حمیدی» رییس‌کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان به ایسنا گفته است که «ممکن است برخی از این افراد از قبل ارتباطاتی با هم داشته‌اند که بعدن به اختلاف برخورد کردند؛ و به شکایت منتهی شده و ممکن است برخی موارد هم تجاوز به عنف باشد

که این موضوعات باید بررسی شود. یا ممکن است ارتباطاتی بین پسران و دختران بر اساس وعده‌ی ازدواج صورت گرفته باشد.»

دادستان کل کشور «محمدجعفر منتظری» اعلام کرد که این خبر دروغ محض است و موضوع را به تهدید ناشران این خبر بدل کرد و گفت که منبع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهیم داد. او تاکید کرد: «مسایل مربوط به امور اخلاقی و نوامیس مردم باید به موجب موازین شرعی و قانونی مکتوم بمانند.» همین رویکرد در مورد تجاوز به دختر خردسال افغانستانی در خمینی‌شهر اصفهان نیز اتفاق افتاد؛ نماینده‌ی آن شهر به نام «ابطحی» به رسانه‌ای شدن این خبر شدیدن اعتراض کرد و خواستار برکناری رییس اورژانس اجتماعی کشور شد که به گفته‌ی او در اقدام ناشیانه‌ای مساله‌ی تجاوز به دختر افغانستانی را رسانه‌ای کرد. او در رابطه با تجاوز به این دختر بچه‌ی ۵ ساله چنین گفت: «حال آن که معلوم نیست تجاوز حتمی باشد. ثانین معلوم نیست متجاوزان چند نفر بودند و ثالثن معلوم نیست تبعه‌ی چه کشوری بوده‌اند» و با این اظهارات، کشمکش در این مورد در میان مقامات و گرداننده‌گان جمهوری اسلامی به راه انداخت.

اما موضوع چیست؟ چرا سردمداران اصلی رژیم جمهوری اسلامی این‌چنین دشمنانه علیه افشای این جنایات می‌ایستند؟ چرا کسانی که این جنایات را افشا می‌کنند مورد تهدید قرار می‌گیرند؟ آیا مقابله با افشای این جنایات پای بسیجی‌ها و افراد وابسته به رژیم را وسط می‌کشد؟ آیا تلاشی را که در مقابله با افشای این جنایات از جانب سخن‌گویان و نماینده‌گان مجلس اسلامی صورت می‌گیرد در خدمت این نیست که مستقیم و یا غیرمستقیم مناسبات سنتی و زن‌ستیزانه‌ای که از جانب زنان به چالش کشیده شده است را دوباره تحکیم کنند؟

جنگ عریان رژیم جمهوری اسلامی با زنان و پیشبرد سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان تا آن حدی است که نمی‌توان هیچ‌یک از این احتمالات را منتفی دانست؛ اما در مرکز تمامی این احتمالات، حمله به زنان و مقصر جلوه دادن آنان - به کریه‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن - قرار دارد.

شواهد نشان می‌دهد که در ایران‌شهر تجاوزگران از افراد وابسته به نهادهای قدرت و یا به نحوی در ارتباط با آنان هستند؛ و سنگر گرفتن مقامات بالای جمهوری اسلامی در مقابل افشای آن، این حقیقت را بیشتر عیان می‌کند. طبق گزارش‌هایی که تا کنون انتشار یافته است باندهای متجاوز، زنان را که اکثرن جوان هستند از قبل شناسایی

کرده و سپس آنان را در راه محل کار، محل تحصیل و یا خانه مریبایند. ربودن ده‌ها زن جوان، روز روشن و در محله‌هایشان به طوری که حتا در مواردی همسایه‌ها نیز متوجه شده‌اند، نشان از آن دارد که متجاوزان واهمه‌ای از افشا شدن نداشته‌اند و با داشتن پشتوانه‌ای محکم بارها و بارها دست به این جنایات زده‌اند. از یک طرف تکرار این جنایت علیه زنان خود باعث رعب و وحشت در میان‌شان شده است؛ و از طرف دیگر مقامات دولتی چه در منطقه و چه در مرکز با صحبت‌ها و اعمال‌شان در تلاش‌اند که این رعب و وحشت را افزایش دهند. این عکس‌العمل پیام کاملن آشکاری دارد: این خانواده‌ها و به خصوص مردان خانواده هستند که باید از زنان «خود» مواظبت کنند و اجازه ندهند که هیچ زنی بدون همراه مرد از خانه برای تحصیل، یا اشتغال و... خارج شود؛ در غیر این صورت باید بهای آن را با تجاوز، آزار جنسی و... به زنان‌شان بپردازند.

پیش‌برد این سیاست آگاهانه درجه‌ی تنفر و جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان را بیش از پیش آشکار می‌کند. پیش‌برد این سیاست آگاهانه هم‌گونی ایدئولوژیک سردم‌داران رژیم با متجاوزان تبه‌کار علیه زنان را عیان می‌کند. پیش‌برد این سیاست از یک طرف دست هر مرد متجاوز را علیه هر زنی، در هر مکانی برای آزار جنسی، تجاوز و... باز می‌گذارد و از طرف دیگر دست هر مردی در خانواده را بر تنبیه قربانیان و تحکیم هر چه عمیق‌تر سنت‌های ارتجاعی باز می‌گذارد. پیوند سنت و مذهبی که بیش از همه زنان را در این منطقه و در کل جامعه‌ی ایران به بند کشیده است.

این حقیقتی است انکار ناشدنی که از ابتدای قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، زنان به اشکال گوناگون، آگاهانه و یا خودبه‌خودی، فردی و جمعی در مقابل تبعیضات، قوانین به شدت ضد زن و در مرکز آن حجاب اجباری مقاومت و مبارزه کرده‌اند. فشرده‌ی این مبارزات را در به پا خیزی زنان خیابان انقلاب می‌توان دید که چه گونه بر متن شرایط عین‌ای که در پی خیزش دی ماه به وجود آمد، قانون حجاب اجباری را به دست توانای خود لغو کردند و نشان دادند که برای خواسته‌های خود و میلیون‌ها زن هراسی از دست‌گیری و زندان و... ندارند.

بنا بر این نمی‌توان سیاست ضد زن مقامات محلی و مرکزی رژیم در برخورد به تجاوز پیدرپی گروهی به زنان در ایرانشهر را بی‌ارتباط با مبارزات زنان و به خصوص مبارزات جسورانه‌ی زنان خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری دانست. پیشروی زنان در مبارزات‌شان رژیم جمهوری

اسلامی را اینچنین به واکنش واداشته تا بتواند به جنگ خود علیه زنان ادامه دهد. پیکار زنان خیابان انقلاب و ادامه‌ی آن به اشکال گوناگون نه تنها مبارزه‌ای است شجاعانه علیه قانون ارتجاعیِ حجاب اجباری بلکه این شکلِ علنی لغو قانون حجاب اجباری به بالا رفتن هر چه بیشتر روحیه مبارزاتی زنان در اقصا نقاط کشور به اشکال گوناگون خدمت کرده است.

آنچه سردمداران رژیم تلاش دارند به مردم حقنه کنند این است که چنین جنایتی رخ نداده است. این در حالی است که وقوع تجاوز با مراجعه‌ی قربانیان به مراکز بهداشتی، تایید شده است. در عین این‌که پزشکان نیز تایید کرده‌اند که با توجه به بافت اجتماعی و قدرت روابط سنتی و مذهبی اکثر زنانی که مورد تعرض جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، سکوت کرده و موضوع را حتا با خانواده‌های خود طرح نکرده‌اند. چرا که شکستن سکوت از یک طرف موقعیت و حتا امکان زنده‌گی خود و خانواده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و از طرف دیگر حتا ممکن است از سوی مردان خانواده مورد ضرب و شتم بیرحمانه قرار گیرند؛ و یا با توجه به سنت‌های عقبافتاده و غلبه‌ی پدرسالاری در تار و پود جامعه، قربانی قتل ناموسی شوند.

با وجود تمام این فشارها، خطرها و تهدیدها اما زنان در ایرانشهر در برابر این جنایات، دست به تظاهرات زدند و در کنار خواستشان که دستگیری و مجازات این جانیان ضد زن بود، بر روی پلاکاردهایشان به درستی نوشتند که «حرف زدن از تجاوز، بی‌آبرویی نیست. قربانیان تجاوز سکوت نکنید و...» در حالی که کماکان در مقابله با خواست این زنان، مقامات قضایی جمهوری اسلامی اصرار بر مکتوم کردن آن برای «حفظ نوامیس» مردم دارد.

در این بین همراهی و هم‌بسته‌گی زنان در دیگر نقاط کشور مشخص زنانی که در تهران و در مکان‌های عمومی سعی در افشای جنایات ایرانشهر داشتند، هر چند در ابعاد بسیار کوچک اما توانست ضرورت هم‌بسته‌گی مبارزاتی زنان را نشان دهند. این زنان به درستی به خیابان و به میان مردمی رفتند که ضمن هم‌سرنوشتی کیلومترها از این جنایت فاصله داشتند. آن‌ها با پلاکاردهای «دختران ایرانشهر سکوت را می‌شکنیم»، «قربانیان تجاوز سکوت نکنید!»، «حرف زدن از تجاوز بی‌آبرویی نیست» به درستی نشان دادند که علی‌رغم شکاف‌های برخاسته از روابط طبقاتی مانند مرکز/ حاشیه، شیعه/ سنی، زبان، ملیت و... زنان هم‌سرنوشت‌اند و در جغرافیای سیاسی ایران همه‌گی تحت کنترل و خشونت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار دارند و برای پایان دادن به

این جنایات، برای در هم شکستن کلیه این قوانین ض دزن، روابط مردسالارانه، سنت و آداب ارتجاعی، فرهنگ مردمحور و... نیاز به مبارزه متحد و هم‌بسته دارند.

در حالی که در این میان، زنان رفرمیستی که خود را «مدافع» حقوق زنان می‌دانند با اظهار نظر در سایت‌های خبری در رابطه با تجاوز گروهی در ایرانشهر و یا ظاهر شدن در برنامه‌های تلویزیونی (بی‌بی‌سی، من و تو و...) یکبار دیگر درک‌های به شدت انحرافی و غلط خود را به نمایش گذاشتند. آنان با طرح این‌که «چرا رژیم در فکر راه‌کاری اساسی برای برخورد به این مساله و آگاهی‌رسانی در این خصوص نیست» و یا این‌که حاکمان در قدرت باید علیه سنت‌های عقبمانده مبارزه کنند، نشان می‌دهند که دفاعشان از حقوق زنان و مبارزات زنان تنها در چارچوب این سیستم معنا می‌یابد و عامل اصلی و سرمنشای تولید و بازتولید این روابط ستم‌گرانه را نمی‌بینند یا بهتر بگوییم نمی‌خواهند ببینند. انتظار یاری اینان از رژیم است که به مدت 40 سال با اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عریان علیه زنان، تلاش کرده تا زنان را در موقعیت برده‌گی و فرودستی قرار دهد، رژیمی که تجاوز به صدها زن زندانی سیاسی را نه تنها جایز شمرده، بلکه با صدور فتوا به زندان‌بانان متجاوز، پادشاه‌های بهشتی وعده داده است، رژیمی که «ریحانه»هایی را که در مقابل متجاوز مقاومت می‌کنند را به جای متجاوزان شهوتران تهدید، تنبیه و مجازات و اعدام می‌کند، رژیمی که تحریک شدن مردان از دیدن بدن زنان را حق طبیعی و قانونی مردان می‌داند و در مقابل زنان را در حجاب اجباری به اسارت می‌کشد و... چه گونه می‌توان انتظار داشت که باسنت‌های ارتجاعی و ضدزنی که خود عامل اشاعه‌ی آن در جامعه است مبارزه کند، چه گونه می‌توان انتظار داشت که این رژیم فکر راه‌کار اساسی و آگاه کردن مردم باشد؟!

بسیار روشن است که این روزها در جنگ عریانی که بین زنان و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، رژیم تلاش دارد تا حداقل از چنین جنایات و خشونت‌های هولناکی، به حداقلی‌تر به نفع سیاست‌های زن‌ستیزانه، تعمیق سنت‌های عقبافتاده و اشاعه‌ی هر چه بیشتر پدرسالاری برای بقای خود استفاده کند. در مقابله با آن، ما زنان نه تنها باید علیه این جنایت مبارزه کنیم، نه تنها باید به حد اکثر به افشای آن کمک کنیم، نه تنها باید به زنان برای شکستن سکوتشان یاری رسانیم، نه تنها باید جوی‌باری‌های پراکنده‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زنان را به هم برسانیم و... بلکه مهم‌تر از آن باید این

مبارزه را به مبارزه علیه کلیت رژیم زنستیز جمهوری اسلامی که عامل اصلی به وجود آوردن سیستمی است که شرایط و بستر را برای انجام چنین خشونت‌های وحشیانه‌ای علیه زنان فراهم کرده است، تبدیل کنیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

20 ژوئن 2018

4 خرداد ۱۳۹۷

www.8mars.com; zan_dem_iran@hotmail.com
youtube.com/8marsorg; facebook.com/8marsorg